

رساله و تحقیق ضوابط استخراج طلسم سلطانی تحفة السنیة فی شرح
 النجیة المحسنیة و سیاق آن مخالف سیاق شرح سید نورالدین است
 حاشیه مدونه بر مقدمات وافی و دیگر جواشی غیر مدونه بر مطول خا
 برفن بدیع و مدارک و مسالک و کتب حدیث و رجال و معنی اللبیب
 و غیره مخفی نماید که صناعت شعری را که نسبت بصنایع علمیه
 و مقامات علییه به پستی پایه مخاطبت بآن عالیجناب نیست و اون
 اگر چه اثر خانی و باد بهیانی است ولیکن چون گاه کاسه زبان
 فیض ترجمانش با نشاد آن جاری گردیده اگر بناست مقام ذکر شود
 پرواز دباکی نیست اگر چه کم گفتم اما بتانت و اسلوبی که بایستی گفتی
 دیوان او تخمین را پانصد و شصت بیت است از سخنان دل آویزش
 فیض سحر کا بهی هویدا و از کلک طوبیے مثالش دم جان بخشش
 میخانی پیدا در نظم عربیے کلک در رسلکش زنگ زدانی خاطر
 بدیع و جریری و زلال طبعش رشک افزای سحر متبنی و معرته
 در ملمع و خلط عربی بفارسی که اعظم صنایع شعری است شکر شکنان
 شیراز را صدای احسان و نوال داده و در بدیهه کوفی بسوا مع قدسی
 سروشان در کنجینه معنی کشاده فقیر تخلص اوست یکی از غزلیات سحر

سحر طرازش که با عارف شیراز و مسازگشته صفحہ را می آراید غزل
 یا حیرة بنجد لم ترقبوا الجوارا صبرا علی جفاکم ضیعتم الذمارا افروخت
 صبح پیری شبهای وصل بگذشت و ابا علی لیال بتناسع الغدارا
 پیرمغان سحر که بر کوی ماگذر کرد دستی زیاده افشاغذ بیدار کرد و مارا
 کی بیدگان شعوری وی غائبان حضور می فاح الصبا وانتم لم تکسر النجارا
 بسبب اندراس و انزجار جو اس حافظه با تمام غزل مساعدت نکرد
 و با آنچه در نظر خاطر بود اقتصار رفت روزی در یکی از مجالس مناومت
 و و کس از ملائذہ آن والا جناب مولانا حاجی علی الصراف و مولانا
 محمد باوی کمان کر که هر یک در عرصه سخنوری هم آورد و خاقانی و انوری
 و رشک سعدی شیراز در شیرین زبانی بودند و در باغی نوشته بنجد متش
 و او ند و بنجومی که شیوه ناظمان سخن است دعای تخلص نمودند
 و در نظر قومه هر یک بدیهه جواب نوشته بانها و اد حاجی علی صراف
 ای مهر منیر و دشمنی بخش جهان من ذرہ بقدر و تو خورشید زمان
 خواهم ز عنایت که تا بد برین نوری که تخلصی عیان باشد از ان
 جواب ای صیرفی نفوذ افکار و خیال کنجینه دل ز دانشت مالا مال
 رایج بتوشد کمال چون سکه بزر اکسیری و حاجت نباشد بسؤال

مولانا محمد هادی کمان کبر برد که است ای خسر و ارباب سخن قسمت شده
 چون تا حسب فرسالی من از کمر مت توقع آن دارم سازی تخلص
 تو شهور ز من جواب ای شیر فلک تو راست پیوسته بکیش
 بر عیس کمان نهاده است در پیش آواز زه تو را زهر کوشه بلند
 قواکس بود تخلصت بیکم و بیش مجمل اسید عالیجناب بعد از صرف
 نمر بر نشر علوم و حق طلبی و خیر خواهی عباد و در او اثر عزت کنزیده و وجه
 بهمت از معاشرت خلق بر نافت تا در ^{۳۳} شش تلاشه و سبعین و مائة بعد
 الالف از این جهان فانی بر وضه رضوان شتافت و داغ حرمان
 بر دل خرد پز و بان گذاشت و در جوار والد بزرگوارش خوابگاه یافت
 حشر الله فی جواره مع الصدیقین از نتایج افکار مولانا قواکس است
 رباعی در تاریخ وفات از امر خداوند جهاندار قدیم علامه دهر
 سید خلد مقیم در باغ نعیم جامی او شد قواکس تاریخ وفاتش طلب
 از باغ نعیم و از او ده پسر مختلف شد سید ابوالحسن سید جواد سید
 عبدالهادی سید بهار الدین سید عبدالرحیم سید علی البر سید
 عبدالمهدی سید ابوتراب سید محمد امین سید عبدالسلام سید العالم
 السید نعمت الدین سید نور الدین الشیر سید اعافی سیدی عالیقدر و در ^{۳۳}

فنون هندی و ریاضی فشریح الصدیر بشر و شاعر و ریاضی تمام
 داشت دیوانی تخمیناً سه چهار هزار بیت از او بیاد کار است اشعار
 برجسته دارد سید تخلص اوست در جوانیها از شوشتر برآمده در عراق
 و خراسان بشکیل علوم ریاضی پرداخت و از آنجا بهند افتاده از پادشاه
 ذمی جاہ محمد شاه عزت و اقامت یافت در بسطین زینج جدید محمد شاهی
 سرآمد رصد بنان دقیقه یاب و احدق اختر شناسان بطلمیوس انستاس
 بود در پیشاورد در شهر الیکه از دیکصد و پنجاه و یک بلا عقب در گذشت
 رحمة الله علیه السید الاولی الاجل الفاضل الادیب لاکمل السید حسین بن السید
 نورالدین سیدی عالیشان و در فنون ادیبه دستگامی عالی داشت کسب
 فضایل از والد میر و در خود نموده در بدایت حال بهند افتاد چند سی جاہ
 دنیا چار بتکلیف محمد شاه در شاه جهان آباد دہلی اقامت نمود و وضع
 این کشور منافر طبع آن عالیجناب و چنین است حال هر کسی که او را
 فی الجملہ تمیزی باشد باختیار خود در رضا بامدن نمیدهد باجمہ از شاه
 جهان آباد بہ بنکالہ و از آنجا بر چهار سوار شده خود بوطن نمود از اسخای
 روز کار و بغایت عالی بہت بود بدست بذل و ایثار کہ برسلسد و قبیلہ
 نمود از اموال بسیاری عاری گشته مجاور ارض اقدس نجف اشرف گردید

سید حسین بن سید
 نورالدین

و در آن مکان بابرکت و اعزاز بطلعه و تحقیق مطالب علمی و عبادات
 و ریاضات کامروا بود و در همانجا مدفون شد طوبی له و حسن تاب در اکثری
 از کتب علمی تعلیقات شایسته دارد و از و یک پسر یار و کارمانند سید محمد
 علی السید الا واحد الامجد السید محمد بن السید نورالدین معلوم است اول
 مربوط و در انشای فارسی بغایت ماهر و جذبه قوی داشت بسی و ارسته
 و آزاده مزاج بود و در شوشتر در گذشت و در چهار و ال دیزر گوارش آید
 اعلی الله مقامه و از و هفت پسر بوجود آمد سید احمد سید علی سید حسن
 سید معصوم سید طیب سید زکی سید کاظم السید الفاضل المحقق الکامل
 اسوة العرفا السید مرتضی بن سید نورالدین موسی از اعاظم فضلاء
 این خاندان و در تقوی و ورع از اولیای زمان متخلق باخلاق حمیده مصطفی
 و متادب با داب مرغیه مرتضوی بود استفادۀ علوم مستقول و معقول از
 پدر و برادر نموده بدرجه کمال رسید کیفیت ریاضات و سلوک آن
 زنده جادید استماع مقامی عظیم میخواهد و در مدت العمر که قریب به هفتاد و سه
 یک خرقه و بلب نانی که رازق عباد داده بود گذرانید و در این طر
 مدت با از و روزه مدرسی که داشت بیرون نگذاشت بانزوا و عورت
 بسر برد و پنجوی که سبق ذکر یافت با ماست جمعه و جماعات و هدایت

سید محمد بن سید

نورالدین

سید مرتضی بن

سید نورالدین

و هدایت و ارشاد و تدریس عمری سپری نمود و حواشی و تعلیقات
 مدونه بسیاری در هر فن دارد و بغایت عالی فطرت و صفاتی طوبیت
 و نجسته اخلاق بود آنچه از وصف کبرای اولیا در کتب سفاین نوشته اند
 و از آنها در جهان نشانی نیست در او بود اعظم وارکان را بخود در آورد
 و با فقر آینه زشش نمودی خطب بلغیه اعیاد و جمعاتش آیات غت استوار
 و در خواندن خطبه و قرارت کلام الله رشک سرسین داد و آیات بود
 با اینکه سبب کبر سن آثار هم و پیری شکستگی در پیکر انورش ظاهر بود اما
 قوت حواس و بدرجه کمال و اصلا فتوری و کلامی بان نور دیده ارباب
 فضل و کمال راه نیافته بود چهار پنج ساله بود که والد میر و ساعتی سنه
 تعلیم معین نمود در آن روز مرا بخود گرفته بخدمت آن بزرگوار شتافت و استعداده
 تعلیم مرا کرد آن والا جناب بعد از بسط این کلمات راسته مرتبه تلقین نمود
 رب ستمل وینر ولا تعسر و فاتحه خوانده نوازش نمود و زنی کوی تقریر
 و شگفته طبعی او دیگری را ندیده ام و حسن کلمات بملأ علی انتقال و در بارگاه
 سید نورالدین مدفون شد **اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ وَاَحْسِرْهُ مَعَ اَوْلِيَاءِكَ**
 و از و بیا و گار ماند سید ابراهیم سید اسمعیل سید بریح سید نورالدین
 سید تقی سید حبیب الله سید البکیر منظر العوارف و المفاخر و المناقب

سید طالب بن سید
نورالدین

السید طالب بن السید نورالدین والد راقم اشم و بعلوم مستدا اوله عالم بود
 همتی عالی و جودی بکمال داشت گنج شایگان و دولت پیشه ادیان را در
 میزان همتش قدم سرسویی نبود و هر چه دست رس او بود حتی فوت
 شبانروزی خود و عیال را از ایثار مستحقین و عجزه قصور نینمود و خصال
 حمیده کاش بکمال و بغایت خوش صحبت و شیرین تقال بود همواره
 بطریقه امرار و طرز اعظم روزگار گذرانیدی در یاری مظلوم و حمایت
 ضعیفا از اقویار ظلمه بی خست یار بود و هرگز ابقار بر باطل و تکلیف ظالم
 نمی نمود باعمال و کارکنان دیوان بد رشتی و سختی سلوک کردی در عرض پانزده
 شانزده سال که بخدمت او بوده ام هرگز ندیده ام که نماز تجمید و شب بیدار
 از وقت شود و یا بعد از نیم شب بستر استراحت باشد اعم از صحت و مرض
 و همیشه در نماز گریان بود و حق اینست که مراتب حق شناسی و مجاهدات او را
 مقامی دیگر است در شب نهم محرم ۹۰۰ تسعین بعد المائة والالف که در آخر
 آتشب و فاته مینمود بعد از ادای تجمید با شماره و ایما مر اطلب داشته بخواندن
 دعای عدیله و شور قرآنی امر کرد و با من قرائت مینمود پس نزدیک خود طلبید
 و امر به نیکو کاری و حق شناسی و ارحام پروری کرد و فرمود بخوی که
 من از تو خوشنودم خدای از تو راضی باد و از این دار بقرار بعالم انوار پیوست

و در جوار واد نزدیکوارش آر مید اسکند اللهدنی جواره واحشده مع
 اجداد و مولانا قوس قطع بنایت سنجیده در تیارینج دارد که دو بیت آن
 بیاد است از دو مصرع خانه قوس زد سال فوتش از دو تیارینج
 اسکار بانئی و عترت و اولاد او جای او جوار بهشت کرد کار و از او
 مخلف شد سید محمد شفیع سید محمد جعفر سید صادق سید نور اللهدنی عبد اللطیف
 السید العارف البهی النور البام المصنی السید رضی بن سید نور الدین دی
 از افاضل اصحاب عرفان و از اعلام زمان بود کسب فضایل در خدمت
 والد و برادر نموده بدرجه کمال رسید علوم ظاهر و باطن اجامع و ادنی
 عجبا ز سیمای اولامع بود حواشی و تعلیقات در الکبری از کتب علمی از او
 دیده ام در انشا و شعر فارسی بهتقامت سلیقه و جودت ذهن و شور
 سر و شش و نمک کلام از جمله یکد تا از ان و به سیکونی تقریر و فصاحت
 تقریر محمود انبای زمان بود در جوانی او و سید حسین برادرش هندوفا
 بعد از روانگی برادر چندی بشاه جهان آباد تکلیف ابو المنصور خان که
 از اعظم قزلباشید فراسان و بوزارت عظم مفتخر بود اقامت نمود
 بالآخره عازم وطن و در آن روز راه کابل و قندمارسد و د بود و ارد حیدرآباد
 دین شد که از انجا روانه شود نظام الملک آصفها که از اعظم هندو شاهانند

سید رضی بن سید
 نور الدین

دکن بود مقدم او را کرامی داشته در آنجا گناه داشت با آنکه بسی مشتاق
 عود بوطن بود میسرش نشد و در آنجا سکنی نمود اما هر قدر که از نظام الملک
 تکلیف خدمتی و منصبی باو رفت مقبول نیفتاد حتی بخدمات و مناصب شریف
 مانند صدارت و امثال آن سفر و دنیاوردن در نداد و هر چند
 زمانه ناسازگار افتاد بخدمت و تبعیت و دنباله روی کردن نهاد
 پانزده شانزده سال قبل از وفات خلوت بزم اجتناب آید بامر
 از خلق انقطاع و زاری در صومعه که داشت و تقی در پوشیده بعبادت
 و تقی غلبی بقیه عمر گذرانید و در این طرف مدت پانزده صومعه بیرون نگذشت
 و اصلاح امور و انتظام معاش و اربابان هم نگریید و در آن باب
 فرزند اکبر خود سید ابوالقاسم را مختار کرده بود تا اینکه بیارزه او را
 صومعه بر آوردند و مدفون ساختند نورانش مرقده و این مصیبت
 شب دوشنبه است چهارم جمادی الاولی ۹۲۴ ربيع و تعیین و
 مائة بعد الالف اتفاق افتاد و دیوان بسته و نشأت بلوغه اش
 در اندیا بر بسته و افواه جاری و اقدس تخلص آن برگزیده باریت
 از او دو پسر مخلف شد سید ابوالقاسم و سعید زین العابدین فصل
 در ذکر طبقه چهارم در این سلسله علیّه السید الفاضل المؤمن السید

سید ابوالحسن

السيد ابوالحسن بن السيد عبداللہ کرامی اختر بروج سروری و فضیلت و
 یکتا گوهر بروج برتری و کرامت بعد از فوت والد بزرگوارش مصطفی آرا می
 بزم افادت و مشعل اقر و زانجمن افاضت بود و تلمذ در خدمت والد بزرگوار
 خود نموده بعد ارج علیا رسید در جوانی با کجا و آبا و ککن افتاده از او ضلع
 زشت این مملکت بغایت متفق گردیده خود بوطن نمود مگر بعضی مود که
 مردم آند بار از اعالی و ادانی هر یک به پندار خود مغرور و در تمیز نیک
 و بد اشیا بغایت عدیم الشعور و اکثر فرز و مالکان از خود بیگانه اند علم
 جمل را در نظر ادرجه مسادات و برابر کتاب مناسبتی افتخار و مباحثات
 دارند با بجز حکم و راستی و قابلیت منصب جلیل شیخ الاسلامی پشکاه
 خان نیکو سیرت محمد کریم خان زند با و مرجوع و بخدمت آن پادشاه
 به فرزند و محترم و در فن طبابت بقراط زمان و سرآمد اطبای عالی مقام
 و اخذ حکمای اعلام بود حدسی صایب و ذہنی رساد است درین
 و ریاضی صاحب دستگاہ و در علوم دیگر نیز افادت پناه بسی سائل
 شریفه مدونه در طب و حساب و ریاضی دارد خلاصه الحساب را در
 خدمتش خوانده ام شرحی مبسوط بر مفاتیح شروع نموده بود اجل
 فرصت نداد و با تمام رسید انقدر که به بیاض رسیده منتقم نوشته

شده است در ماه شوال ۱۱۹۳ از این سرای فانی بعالم جاودانی انتقال
 نمود و حسب الوصیت در مقبره علیحدّه مدفون گردید بارگاه او معروف است
 و از او بوجود آمد سید محسن سید عبداللّه سید محمد سید حواد بن السید
 عبداللّه تقدّمات مربوط و بغایت آرمیده در ویش مسلک بود بهند
 افتاد و بعد از چند می که در حیدرآباد دکن اقامت داشت عود بوطن
 نمود و در او اواخر باز عود بهند وستان و دکن کریبان گیر او شده در راه
 بی بی ازینا در سند معروف بکراچی بندرا و با یکی از اولادش سید نور
 الدین که با او بود بقدر یکی از تبه کاران آن دیار بطبع مالی که نداشتند بزم
 با تکد از یا باطل طبعی علی اختلاف الاقوال بفاصله ده بیت روز
 برد و تقدحیات از کف دادند تا جزا و زاللّه عنه از او مخلف شد سید
 فاضل بنام سید عبدالکریم سید عبدالغفور سید نور الدین سید عبداللّه سید
 المادب باداب البادی سید عبدالهادی بن سید عبداللّه معلوم
 منقول و معقول قضایل مآب و در خیر خواهی عباد و در نجاح مطالب کافه
 انام سیدی عالیجنابست و در اکثری از فنون علمی حلال خوا منقض حقائق
 خاصه در فقه و حدیث که باستحقاق و استقلال فایق است تا حال که عمر
 او بهشتا و ترقی نمود و می از نشر علوم و نیسیه نیاسوده و بحمد اللّه

سید حواد

سید عبدالهادی

و بحمد الله که تا حین تحریر و حیات و سندان آری بزم افاضت روزگاری
 بعزت و اوقشام دار و اللهم حفظه و احرسه اولاد امجاد او سید نجم الدین
 سید نعمت الله سید باقر سید محمد علی سید بهار الدین بن سید عبد الله
 سیدی بزرگ منش باوقار و در قطع خصوصیات و تحریر و ثابق بین الانام بکا
 روزگار است اولاد امجاد او سید عبد الرزاق سید لطف الله سید علی
 سید نصر الله سید عبد الرحیم بن سید عبد الله سیدی نیکو خصال بسزیه
 افعال بود چندی به بنگاله و دکن افتاده عود بوطن نمود و در گذشت از او
 ماند سید عبد الحسین سید محمد علی سید علی اکبر بن سید عبد الله دانشی
 فارسی خالی از بطنی نبود و به نیک و بدان میر رسید و از مقدمات
 علوم نیز بیگانه نبود چندی قبل در گذشت از او بیاد کار سید حسن
 سید محمد رضا سید عبد الله السید الفاضل الزاهد الکامل السید مهدی بن
 سید عبد الله وی از افاضل روزگار و ارشد اولاد عمه عالمی مقدار کبریه
 از اکثر برادران کوچک تر با بهره او از علم و تقوی او فر بود ذلک فضل الله
 یوتیه من یشاء از اعیان زمان و معلم و تقوی نادره دوران استغنائی
 داشت که تا این زمان کسی را بآن و ارستگی ندیده ام کنج قارون حسرت
 سلیمان را در نظر و الاهی او قد خاشاکی نبود از فرط علمت و تقوی با استدعا

سید بهار الدین

سید عبد الرحیم

سید علی اکبر

سید مهدی بن سید محمد

عظماء و رؤسا هرگز آلوده بشاغل دنیا نشد و بوضع گوشه نشینان معاش
 مینمود بحکم تقدیر که او را کریبان گیر شده بهندوستان افکند بعد از
 رسیدن باین دیار و ملاحظه کرد کار شناخت آثار و اوضاع قبیح
 اطوار این مردم بغایت نادم و متاسف گردید چند مرتبه بعزم عود
 بوطن مالوف روانه شد میسر نیامد چار و ناچار در مرشد آباد بنکاله اقامت
 نمود با اینکه حکام و فرمان دهان همه نیکو بندگیها نسبت با و مرع
 میداشتند اما آن بزرگوار همیشه کاره مکث در آن مقام و بسی مشتاق
 بعود بوطن و ملاقات بنی اعمام بود مکررا از و شنیده ام که میفرمود عمری
 بر ایکان در این کشور برباد و ادم چه از آغاز و رود باین مملکت تا این
 زمان که فزون از بیست سال است تمام خلقی انبوه آمد و شد و اوقات
 مضایع هشته اند و من همیشه بصعبوبت تنهایی و رنج بیکسی گرفتار
 بوده ام و اگر بگویم یا غاری مسکن گزیده بودم باینهمه کونا کون رنج
 و عنا که اکنون هستم مبتلا نبودم با بخل و دشمنی است و ما یقین بعد الا
 ازین سرای عاریت رخت بر لبست اللهم انش عاریت رب الرحمة
 در یکی از باغات آن شهره فون کردید صاحب آن باغ که سبک او اعظم
 و اختیار بود بشرافت مقبره او مسجدی تعمیر خوانند و در آن مقبره مشرفش

منورش بنانها ده و موقوفات بسیاری وقت آن سرکار نمود
 جمعات و ایام بترکه رسم مرثیه خوانی در آنجا شیوعه آنرا قد مبارک
 مطافیان مردم است میرزا محمد رضای اصفهانی عمسی تخلص که شاعری
 شیرین زبان و از روز و روز دبا این کشور از معاشیرین این بی نام و نشان
 و در استقامت سلیقه فخر اقران است قطعه متضمن تاریخ وفات دارد
 ثبت افتاد قطعه رکن ایمان سید مهدی امی دینغ زین جهان
 فانی مغرور شد ز این مصیبت بر همه اهل جهان روز روشن چون شب
 دیگور شد ز این خراب آباد پراغده و برنج بر تماشای جهان موشد
 جبرئیل از بهر دفنش در بهشت از پی اسب ترق و کافور شد از فروغ
 روح آن عالیجناب جنت الماوی سراسر نور شد گفت تاریخ وفات
 بر عقل با علی و مصطفی محشور شد و از چهار پسر خلف شد یکی در شوشتر
 سید فرج العده در بنکاله سید حسن سید حسین سید ابوالتراب
 بن سید عبداللہ در علوم مبادی و فقه در سلک خواص و در شوشتر
 بتدریس و امامت یکی از مدرّس و مساجد جزو اختصاص دارد اولاد
 او سید عبداللہ سید زکی سید محمد امین بن سید عبداللہ سید
 نیکو اطوار است اولاد او منحصر است بیک پسر سید محمد سید عبداللہ

سید ابوالتراب

سید محمد امین

سید عبداللہ

ابن اسید عبدالله در محکمہ والا از جمله عدول و برحق و فتن مخاصمات
 مشغول طلاق که بغض مباحات و تفریق زوجاتست با و مرجوع و نهج
 ستوده از و بوقوع سے آید اولاد او اسید محمد حسین اسید محمد علی
 اسید محمد باقر و المفخر البجلی اسید محمد علی بن السید حسین از خدمت والد
 بزرگوار خود و علمای عراق عرب تحصیل مقدمات نموده و چون طبیعت
 موزون بود بیشتر بفرسایع پرداخت هنوز بجائی نرسیده بود که والد
 علامه اش بدار بقاشافت سفری بہندوستان آمدہ باز مراجعت نمود
 و در دارالافاضل شیراز حل اقامت انداخت و در آن شهر روان پرورد
 و دارالسلطنہ اصفہان با فاضل مستعدان معاشرت کردید طبیعت
 اصلی و مصاحبت شعر از بانس را روانی بہر سید و بشاعری معروف
 گردید جعفر خان بن صادق خان زند کہ چند روزی سلطنت با او بود
 و خالی از ربطی نمینمود با غر از او کوشید بشکلیف خان معظم و با استعداد
 ذاتی کہ در فن سیاق و امور دیوانہ بدخلیتی داشت وزارت یکے
 از بلدان عراق با و مفوض گردید و آن شغل خطیر را با مین شایسته
 بتقدیم رسانید القصہ سید عالیجاہ از مستعدان زمان و در شعر فارسی
 بدرجہ غلیا و بر نظم عربی نیز قادر و توانا است دیوان او از قصاید و غزلیات

سید محمد علی بن
 حسین

بقدر دو هزار بیت کما بیش خواهد بود اگر آن قصاید در مدح ائمه
 بدی است در طرز ناز و که ممتاز بعض متاخرین معاصرین و بغایت دلکش
 افتاده است فی کلکش سحر طرز و بانو اسبجان اصفهان و شیراز و مساز است
 جو دت طبع و استقامت سلیقه اش بحال در سخنوری قدوه امثال است
 ناله تخلص اوست بچندیتی از قصیده که در مدح میر عالم دارد و زینت
 بخش این ذکر کردید خدیو ملک کن میر عالم آنکه دهد بهر سر تویش
 امان ز بیم زوال سحاب دست امیری که یافته است امل ز فیض
 قطره دستش تمتع آمل رسد بگلک قدر قدرتش که چون تقدیر
 کند حواله و تقسیم قسمت و آجال بر مهندس ریانش بیان بود تا شتر
 حوادث شب و روز ما ز همه و سال بسینه دست ادب ز شتیای غلغلت
 او برون شوند از حام امهات اطفال بیان حال عدوی توانوری کرده است
 به بیثکی که خدایش داد اجر معال شد آنکه دشمن تو داشت گریه در ابناء
 کنون دمی است که با سک نشانیش بوال و این قصیده چهل و هشت
 بیت است که بغایت مسانه گفته شده است بهین قدر اختصار رفت
 و الحق نماید و اسطی تراوشن مشاطه عرایس بکار و خاطر بکوشش کنجینه
 لالی شاهوار است اولاد او مجاد او سید محمد حسین سید محمد حسن

سید احمد بن
سید محمد

سید عبد القدوس الایمجد الایمجد بن الایمجد محمد ذمینی رسا و سلیقه درست
داشت در خدمت عم عالمقدار سید عبدالقدوس استغاده می نمود و سر آمد
مستفیدان آن مجلس بود و خط نسخ را بغایت نیکو نوشتی در جوانی قبل از
اسکال کمالات در گذشت اگر فرصت می یافت یکی از افاضل اعلام
میشد اولاد او منحصر است بیک پسر سید عبدالغفور الایمجد الایمجد
علی بن الایمجد محمد مکارم اخلاق ظاهری و باطنی محلی و از صفات ذمیه
میرا و در مجلس آرائی و رنگین صحبتی کل همیشه بهار و عالم از کفایت
خلق او گزار بود با کتاب کمالات عموری و معنوی و خصایل استود
نفسانی ممتاز و در چشم اعظم واعیان چون مردم دیده با غرور و در
فهمیدن شعر فارسی و رسیدن به نیک و بدان بی نیاز و شعری عصر و سخن
سبخی او در هزار بودند اگر چه خود می گفت اما شعر درست و سخن با در مذاق
او عجب تاثیر بود هر روزه هنگام عصر مجلس شعر مانند مولانا قاسم مولی
محمد جو ادب ملامون شمس متولی مسجد جامع که او نیز شاعری شیرین زبان
و در فن تاریخ زبده امانت استدان بود و سایر شعرا در منزل او منعقدی
شدند و بر سر آنچه تازه خیال کرده بود بحثش می نمود و یکی رد و قبول
او را مسلم می داشتند و در نجوم و استخراج تقاویم کواکب دقیقاً و در بنیاد

سید علی

و ریاضی ثانی بطلیموس و جاسب و در بر آوردن جنی و احکام نجومی
 مهر جهان تاب و تا بود مدار استخراج در آن نواح بآن والا جناب
 بود معرفت التقویم و رساله در اصطلاح و رساله در بیات بحدت
 او خوانده ام چند سال قبل از این بلاء اعلا انتقال اولاد او مخلف
 نشد از سید حسن بن سید محمد اولاد مخلف نشد و از سید معصوم بن سید محمد
 دو پسر مخلف شده سید یوسف و سید محمد علی و هر دو بلا عقب در گذشتند
 سید طیب بن سید محمد عالمی عالیقدر و در اکثری از علوم خاصه در نحو و منطق
 و بدیع فصایل کثر بود کسب فصایل از سید زین الدین علیه الرحمه نموده
 و در عراق و فارس و کیلان که همیشه مشغول بدانشمندی و اعلام بفضیلت
 صحبت بیاری از آنها رسیده بغایت هموار و از عباد روزگار بود در
 حارحین در حین مجاورت بیشتر جاودان انتقال نمود اللهم احشره
 مع الشهداء اولاد اجداد او سید جعفر سید مهدی سید محمد سید اسد الله
 از سید زکی بن سید محمد بوجود آمد سید حسین سید رضی السید الزاهد
 العالم السید کاظم بن السید محمد وی از افاضل زمان و سلاله آن خاندان
 بفضایل صوری و معنوی موصوف و بعلم و تقوی معروف از سن
 صبا تا در شوشتر بودم در اکثری از مباحثات با من و مساز و یار دلتواز بود

سید کاظم بن سید
 محمد

در سپهر فضایل و مناقب مهر ضیا کسره و در قوت ایمان در ریاضات ثانی
 سلمان و ابا ذر است سالهای دراز که با او معاشرت بودم هرگز فعلی که در
 شرع مکروه باشد از او ندیده ام با وجود جوانی دنیا و مستلذات آن
 در نظر او بقدر و بهاد و در مدارج درویشی و قناعت کیشی بزرگه علیاً است
 در شوش شریقی مقدمات نموده روانه ارض مقدس گریزای معلول و در آن
 بلده خلد مشال از فضلای نامدار و علمای عالی مقدار اصول و فقه و حدیث
 را استفاده نموده بمراتب بلند رسید پس از انجام عازم خراسان و تا
 حین تحریر که زیاده از پانزده شانزده سال است در شهر صنوی از قدس است
 فیلسوف اعظم میرزا مهدی که از غایت اشتها زنی نیاز از اظهار
 استفاده حکمیات و اکمیات مشغول و صییت فضایش در آن
 نواح بلند آوازه است اللهم ارزقنا لقاء ذکور ازاد و بوجود نیامد
 سید ابراهیم بن سید مرتضی بنده افتاده و در آنجا در گذشت کسی از و مانند
 السید الحلیل لایزاله النبیل السید اسمعیل بن السید مرتضی قلم از
 اوصاف کمالش بجز و انحصار اعتراف دارد و حیاتیانه اعم فضایل و
 تقاوه اتقیای کامل مهر منیر فلک مجد و علا و اختر تابان آسمان علم و
 تقوی در علوم عقلی و نقلی امام بهام و از افاضل علمای اعلام است در شوش و شوش

سید اسمعیل بن
 سید مرتضی

و حدیث را از والد بزرگوار خود استفادہ نمودہ روانہ اصفہان بدان
 بلد و مدت پانزده شانزده سال از علمای آن زمان مانند قدوۃ الحکما و توفیق
 العرفا آقا محمد بیدادی و سایر مشایخ فضل تکمیل نموده با وجہ فضیلت
 صاعد کردید و بمقامی کہ بایست رسیدید با دوازده عظم محالات و از اسلاف
 اصفہان کہ بغایت معهور و بلطافت آب و هوا مشہور و مولد آن برگزیده
 رب غفور است کہ مراتب فضیلتش کالشرف وسط النہار افاق در انورانی
 دارد و بی نیاز از اوصاف و بیان است پس از انجام شتر بازگشت و
 هنوز والد بزرگوار شش حیات بود تدریس و ارشاد مشغول شد و سخن
 گفتن و حسن تقریر بلیل ہزار و ستان و تحقیکی طبعش رشک کلہا و بیخیزانست
 کوی ہیئت از ہنگنان و افاضل با نام و نشان رہودہ و بصیقل سعادت
 و ریاضت رنگ کلفت از آئینہ خاطر زدودہ بعد از چندی کہ والدش
 بلاء اعلیٰ مال کشا کردید امامت جمعیہ و جماعت با التماس جمهور نام
 باور رسید و روزگاری بیدیت مردم و تدریس و ایصال کم گشتگان
 با دیہ ضلالت بجا و مستقیم بحال عزت و منزلت داشت پس از مدتی مدید
 در ران چپ او دلی بہر سید و مدت پنج ششاد بزرگ میشد و سر و انمیکرد
 و نرم میشد از شدت وجع آن بزرگوار بمقرار و از حرکت عاجز و برتہای

افتاده بود استخوان مهر بر و ادع و سایر تدابیر معالجه میکردند اما فایده نداشت
 نبود بالاخره یکی از جراحان نادان بی تبحر آن نوشتند و ایندی که سبکی از
 رکبهای مفصل رسیده و آن رکب منقطع کردید بعد از پنج بسیار که چند ماه
 دیگر سبک پیدا افتاده و چرک و ریم از آن جاری بود التیام یافت
 اما پای زمین نرسید و بی اعانت چوکان که در زیر بغل گرفتند و در راه رفتن
 خود و دیگر هر چه تدبیر نمودند حتی جراحان فرنگ را که درین پیشه ششده
 اتفاق انداز بصره طلب داشته معالجهها کردند سودی نبخشد و همچنان آن
 پای کوتاه و عاقل ماند آن بزرگوار بعد ازین بلیه از وسایل و نیومی بالمره
 معروض با فاد و علوم هم خیدن التفات نکرد در کوشش منحل خویش نمود
 و آنرا را پسندید و باین سبب هم آن شتهاری که فرومایه تران از منزلت
 او را بوسیله خود نمائی میراندند متشنج حاصل نشد و باین هم گفتا نگرد
 از شوش قطع علاقی کرده روانه عتبات عرش درجاست و در کاظمین
 علیها السلام و سایر روضات بهشت شمال مباشرتاً فاضله اجیار
 کامر و است اللهم بارک بمره و فضله اولاد و اجداد او منید عزیزانند
 لغت الله من قرض سید صادق سید مصطفی و چون حسب
 الاستدعای والد میر و بنجومی که سبق گرفتار عم عالمقدار والد

علامه اشش شروع تعلیم خاکسار را فرموده بود و هنوز لیاقت استفاده
 از خدمت آن بزرگوار بهم نرسانده بودم که او در گذشت آنجا بتموه
 تربیت و تعلیم بمقدار گذشته جدی موفور میفرمود اکثری از کتب نحو و منطق
 و معانی بیان مانند شرح شمسیه و دو سه رساله از نحو مثل شرح جامع کافیه
 منظوم این مالک که الفقه خلاصه آنست و مطول و شرایع و غیره را در
 خدمتش خوانده ام و تا در شوشتر بودم بهم استفاده از خدمتش منقطع نگردید
 و هر روز که بخدش میرسیدم از فرط اشتیاق بعضی مطالب و مسائل
 و قیقه را که خارج از مباحثات معمولی بودند سوال مینمود و بعضا از آنکه
 تا ملی خود حل آنها را بیان میفرمود و با لحن بسیار بی از مقدمات علیه را
 تلقین از آن فاضل عارف ربانی یافته و نورالتعانت او بر مشاعر اطل
 بمقدار یافته سگر تربیت و ادای حقوقی ایدوی آن وی انعم حقیقیه
 از آن بیشتر است که زبان قلم او ای آن توان نمود و آنچه اگر قصور شده
 من نبود می و بلوث دنیا داری ملوث نکشتمی بر کات تربیت و انفا
 آن بزرگوار بمقامی که با سیت رسانیدی درینغ و صد سزار
 افسوس چه دانستم که از شماست دنیا داری کار باین مذلت و نوالدی
 که اکنون بکیر آباد گسیده است خواهد کشید و در این شهرستم بنیاد بمعاشرت

قومی بجمیا گرفتار خواهم کرد و اگر در کوه و جبال و مساکن غیر مسوره
 بادان و دیوان و سبای آدمی خوار سر و کار افتاده بود صد هزار مرتبه
 بهتر از این هر جا که بود که بمعاشرت این اجنبی پرومان دمی بسر رود و
 اینقدر خاطر شوریده لبر ز طلال نمکیت و حساب مسافرات و وجوه تنگه
 کلال در این شهر از ان بیشتر است که احصای آن توانم نمود با این که
 اعظم و زو سا هر روزه پامید مراست ملک و منالی که بجز اسمی بر آنها
 نیست خود را بجای یکی از اقویا میدهند و مردم درین حمایت هر یکا ندو
 و آشنا میباشند و نسبت با نهائی که غلبه دارند نهایت مسکنت و زبونی
 را کار فرما و بهر حال مطیع و باج گذارند اما بر جمعی از عجزه و مساکن که رعایا
 بر آنها تسلطی دارند و میدم در دل آزادی آنها کوششند و بیای نا جوان
 مردی مسافران را و خدلان و کستم بپیند و مرا خود مبادا این احوال
 زندگی با این جماعت دشوار مینماید و طبیعت مجبور است بیاری در ماند
 کان و اعداد عجزه و افتادگان و در این شهر مقتصد و ریشته نشینان
 من بده القریة الظالم اهلها خانه سید نیست از طی مرحله و که داشت
 خواست عنان بر تافت و در این یونوخ جهانست سر سیمه نیتی ره سافت
 شتم طریغان از طعن و دم در کشند سید بی بیچ این سید مر قنی سیدی در پیش

و از جمله قیامت کیشان بود و از مقدمات علوم خالی از ربط نبود چندان
 قبل از این وفات نمود اولاد او سید عبداللہ سید محمد رضا
 سید نورالدین بر سید مرتضی سیدی بزرگ غش با و فار بعلم متداوله
 ماہر و در یکی از مساجد خرد امام و متقد است اولاد او سید محمد حسین سید
 محمد رضا سید نعمت اللہ سید محمد از سید تقی بن سید مرتضی که جوانی در
 گذشت و اولاد از و خلف نشد از سید حبیب اللہ بن سید مرتضی در شباب
 یک پسر خلف شد سید تقی و در گذشت ذوالفضل الجمیع و الشان الرفیع
 السید محمد شفیع بن السید طالب رحمہ اللہ فرزند نخستین و الدبزرگوار
 و نسبت بمن و دیگر برادران بغایت نیکو کار بودند کا و حدت فهم و متفقا
 سلیم و جامعیت فنون علمیہ خط و صا ریاضی اصول فقه موصوف و بہ
 تخرین الافاضل معروف طبغش تھا و ریاج و کاسد و محک ناقص و کامل
 و پیوستہ طمانغرا و وضعای بیرونی و دست دریا نوالش شک ابر بہار
 بود و در شوشتر از ہم عالی مقدارش سید عبداللہ عربیت و نجوم را انا
 استفادہ نمودہ بدرجہ کمال رسید و از انجا روانہ عتبات عرش
 درجات و فقه و حدیث را از خدمت شیخ اجل مہدی فنونی و شیخ یوسف
 بحرانی و اصول بد از استاد الافاضل آقا محمد باقر بہبہانی اصفہانی

سید شفیع بن سید
 طالب

و حکایات و از اقا محمد باقر میرزا جری که صیانت تبحر و فضیلت بر یکبار از
 این بزرگواران خاققین اما لا مال دارد و از غایت هشتاد و هشتاد تنی از
 اوصاف اند تکمیل نمود و در ارض اقدس کربلا مجاور گردید شیخ همد
 و شیخ یوسف در مراتب فقه و حدیث و رجال امام اعلام و ملک الکلام
 و از جمله اخبارین بودند اقا محمد باقر بهبانی از احفاد شیخ المحدثین است
 ملا محمد باقر مجلسی مجتهدی عالی شان و از کبرای اولیای زمان بود قبل از او
 فن اصول و این مقدار رواج نبود پیش از فضلالی اخباری و قلیلی اصولی
 یا متوسطی مانند اصول و اخبار بود و نقد که اکنون رواج یافته است
 در تلقی بخشیده آن علامه کفر و بدین دیگر حالات و خارج از حوصله کتب است
 و او خود در اصول و جید عصر و تفسیرید و هر بود در آن اما کن فیض که عمر او
 از تسعین گذشته بود و بخدمتش رسیده ام چند سال قبل ازین وفات نمود
 بالجهد سید عالی مقام سالها در خدمت او تلمذ نمود و از برکت تربیت و
 الفاس آن وجد و در آن با علی درجه فضیلت صعود نمود و در شرح عبوطی
 که بمطابق مولانا محمد حسن کاشانی نوشته آن والا مقام او را محمد و معاون
 و در آن اما کن با برکت و اعزاز پیوسته عنایت بخش بچشم افاضل و صاحب
 دانشوران کامل بود در فن طبابت جالبیوسس زمان انگشت نما و در استخراج